

فصل ۳

تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های ۱۰ و ۱۱

درس
۷

اهداف آموزشی درسی

- ۱ آشنایی با تاریخ ادبیات فارسی قرن دهم؛
- ۲ آشنایی با تاریخ ادبیات فارسی قرن یازدهم؛
- ۳ آشنایی با موقعیت و جایگاه زبان فارسی در دوره صفویه؛
- ۴ شناخت چهره‌های شاخص قرن دهم؛
- ۵ شناخت چهره‌های شاخص قرن یازدهم؛
- ۶ تقویت توانایی تشخیص سبک عراقی از هندی؛
- ۷ قدرت تشخیص مضمون شعر قرن‌های ۱۰ و ۱۱ از اشعار قرن‌های ۷ و ۸ و ۹.

دانش‌افزایی

دوره صفویه

بعد از وفات تیمور لنگ، اولادش در ایران حدود صدسال سلطنت کردند، ولی سطوت او را نداشتند چنان‌که به تدریج فتور و تشتت در دولت تیموریان روی داد و جلایریان دوباره جانی تازه گرفتند و سلسله‌های قره‌قوینلو و آق‌قوینلو متعاقباً در آذربایجان تسلط پیدا کردند. در نقاط دیگر ایران نیز علم عصیان بلند شد. در این بین جوانی دلیر و نیرومند موسوم به اسمعیل که نام سلاله صفوی از اوست در آذربایجان ظهور کرد. اسمعیل در ۹۰۵ هـ.ق در تبریز به تخت سلطنت جلوس کرد و سلسله صفویان را تأسیس و در اندک مدتی تمام ایران را از چنگ بازماندگان تیموریان بیرون آورد و بدین‌گونه خاندان صفوی به پادشاهی ایران رسید. صفویان قریب دویست و چهل سال در ایران حکمرانی کردند؛ شاهان پسین این سلسله کفایت پیشینیان را نداشتند به طوری که در روزگار آنان افغان‌ها به ایران

هجوم آورده اصفهان را که پایتخت بود گرفتند. در این حال نادرشاه افشار ظهور کرد و افغان‌ها را از میان برد و همسایگان متجاوز را عقب راند و سلطنت صفویه را منقرض ساخت و در ۱۱۴۸ هـ.ق بر تخت نشست و سلسله افشاریه را تأسیس کرد.

اگر از دید تاریخی ایران معاصر به سلسله صفویه بنگریم، دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است: نخست ایجاد ملتی واحد با مسئولیتی واحد در برابر مهاجمان و دشمنان، دوم ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص (تشیع) که بدان شناخته شده و به خاطر دفاع از آن، دشواری‌های بزرگ را در برابر هجوم‌های دو دولت نیرومند شرقی و غربی تحمل نموده است. رشتۀ اصلی و اساسی این پیوند ملی، مذهب تشیع دوازده‌امامی بود و گرنه با وضعی که آن ایام در ایران وجود داشت هیچ عامل دیگری نمی‌توانست چنین تأثیری در بازگرداندن آن پیوند و همبستگی داشته باشد.

بنابراین در دوره صفویه تشیع مذهب رسمی ایران شد. از این رو نظم و نثر مذهبی در این عصر ترقی کرد. شعرا به جای مدح شاهان به نعت انبیا و اولیا پرداختند و مدح و مرثیه آل رسول را موضوع قرار دادند و علما در جمع اخبار و آثار شیعه و شرح و بسط فقه و حدیث کوشیدند و از امتیازات این دوره آنکه مسائل دینی را که در سابق معمولاً به عربی نوشته می‌شد بیشتر به زبان فارسی تألیف کردند و کتبی مانند جامع عباسی شیخ‌بهایی و حلیه‌المتقین مجلسی و سایر تألیفات دینی و اخلاقی و ابواب‌الجنان قزوینی در علوم دینی و احادیث و نظایر اینها به وجود آمد. تنها مجلسی قریب پنجاه کتاب و رساله در مسائل دینی به فارسی نوشت.

شاهان صفوی با اینکه غالباً به پیشرفت سیاست مذهبی تعلق خاطر داشتند و با طوایف ازبک و افغان و روس و عثمانی در جنگ بودند، با این همه به حمایت علم و ادب نیز می‌پرداختند. چنانکه مورخین دربار و علما و فقها را حمایت و تشویق می‌کردند. بعضی سلاطین و شاهزادگان صفوی مانند سلطان ابراهیم و شاه عباس و شاه طهماسب و سام‌میرزا خود ذوق ادبی داشتند و شعر می‌سرودند.

صنایع ظریفه که در عهد تیموریان ترقی داشت در دوره صفوی رونق گرفت. از نقاشان و خوش‌نویسان معروف این دوره کمال‌الدین بهزاد از استادان دربار سلطان حسین بایقرا بود و اوایل صفویه را درک کرد. بعد از او استادانی مانند میرک و سلطان محمد و میرسیدعلی ظهور کردند که جمله در تبریز ملتزم دربار شاه طهماسب بودند.

در واقع خرابی‌های دوره مغول و تیموریان تأثیرات عمده خود را در علم و ادب در این

قرن‌های اخیر بخشید. نه تنها این دوره از وجود گویندگان بزرگ خالی بود، بلکه موضوع مهم نظم پیشینیان یعنی غزل و شعر عرفانی نیز کم‌رنگ شده بود. نظم و نثر فارسی تنزل صریحی کرد و سخن فارسی بقیه لطافت و بساطت قبل از مغول را باخت و عبارت‌پردازی و زیور و زینت‌های زائد لفظی بیشتر استعمال شد و مضامین مبتذل و نازک‌کاری‌های زننده در شعر معمول گردید و در اغلب احوال شاعر و نویسندگان هم خود را به تشبیهات و جناس و ایهام و استعاره مصروف و نظرش را با افکار غریب و معانی عجیب معطوف داشت و صدها شاعر و نثرنویس و مؤلف در ایران و هندوستان ظهور کردند و پیروی از این سبک را که آن را سبک هندی نام داده‌اند شعرا خود ساختند. می‌توان گفت سخن‌پردازان هندی در این سبک بیشتر از گویندگان ایران غلو کردند. تردیدی نیست که در همین طرز سخن مطالب بسیار نغز و معانی لطیف عالی هم به شعر درآمد و افکار و تصورات دقیق و رقیق ایرانی در همین نوع نظم به بهترین وجهی بیان شد، پس نباید تصور کرد عصر صفوی از نظم و نثر خوب به کلی محروم بود، بلکه در میان شعرای آن عهد که عده آنان بسیار بود، اشخاصی مانند صائب تبریزی و وحشی و کلیم و عرفی و طالب و هاتف‌اصفهانی و امثال آنان و در بین شعرای هند افرادی مانند فیضی اشعاری نغز و خوشایند سرودند و مخصوصاً بعضی از آنان از متقدمین پیروی کرده و احیای طرز قدیم را آموختند. بخصوص باید دانست سبک هندی (یعنی سبکی که شاعران عصر صفوی که بیشتر در هند زیسته‌اند معمول داشتند) همه‌اش عبارت از معانی پیچاپیچ و خماخم نبود بلکه بعضی مضامین بسیار نغز و لطیف را که نمونه نظر دقیق و اندیشه باریک گویندگان هنرمند است، به‌وجود آورد و شاهد آن ابیاتی است که در شعر امثال صائب و عرفی و فیضی مشهود است. درواقع این طرز نماینده هنر باریک‌بینی و دقیق‌یابی و لطیفه‌کاری است که جز فکرهای ورزیده و اندیشه‌های پخته بدان نرسد و این حقیقت را مطالعه اشعار صائب و فیضی و عرفی و کلیم و امثال آنان روشن می‌سازد.

حتی می‌توان گفت این سخن مضمون‌سازی از خواص و لطایف ادبیات ایران و هند است و در ادبیات مغرب زمین پدید نیست و شاید وجه امتیاز میان ادب شرق و غرب است. از مسائل مهم ادبی عصر صفوی نفوذ و انتشار زبان و ادبیات فارسی در ممالک مجاور خاصه هندوستان است. چنان‌که می‌دانیم زبان اصلی ایران با زبان قدیم هندوستان که سنسکریت باشد پیوند دارد و عقاید قدیم و داستان‌های باستان دو مملکت نیز به هم شبیه‌اند و اغلب از یک منشأ هستند.

زبان فارسی با فتوحات مسلمین در هند و مهاجرت پارسیان در قرون اولیه اسلام و فتوحات سلطان محمود شروع و با سلطنت غزنویان و غوریان در آن دیار انتشار یافت و بعد با تأسیس سلطنت مغول در آن مملکت به اوج ترقی رسید.

مؤسس سلاله مغولی هند بابر معروف بود که نسبتش به پنج واسطه به تیمور می‌رسید و به سال نهصد و سی و دو حمله به پنجاب کرد و لاهور را گرفت و تأسیس سلطنتی کرد که بالغ بر سیصد سال در هندوستان دوام یافت.

بابر و پسرش همایون و نوه‌اش اکبر و پسر او جهانگیر و اعقاب آنان بزرگ‌ترین حامیان علوم و ادبیات ایرانی و طرفداران زبان فارسی بودند و تحصیلات عمده آنان به فارسی بود و آثار و اشعار و تصانیف سخنوران ایران را می‌خواندند. در دربار آنان معمولاً فارسی صحبت می‌شد و آنجا مجمع شعرا و فضلالی ایرانی و فارسی‌گویان هندی بود و خود این شاهان به فارسی شعر می‌سرودند. نه تنها شاهکارهای ادبی ایران کاملاً در هندوستان رواج پیدا کرد بلکه عده زیادی از شعرا و علما و مورخین و نویسندگان در خود هند ظهور کردند و به سخن‌سرایی و تألیف و تصنیف به فارسی پرداختند. حتی به تأثیر زبان فارسی، سبک و شیوه ایرانی بر نظم و نثر زبان اردو تطبیق گردید و شعرایی از ایران و هند در آن زبان طبع آزمایی کردند.

بدین‌گونه گویندگان معروف ایرانی و هندی مانند صائب تبریزی و فیضی دکنی و عرفی شیرازی و نظیری نیشابوری و ظهوری خجندی و امثال آنان در هند شهرت یافتند. هم به تتبع آثار متقدمین ایران پرداختند و هم سبکی را که به سبک هندی معروف است معمول داشتند و اشعاری نغز به وجود آوردند. نیز علما و مؤلفین و خوش‌نویسان و نقاشان و منشیان زیاد پدید آمدند و تحت نظر تشویق شاهان هند به ترویج صنایع و افکار ایرانی کوشیدند.

شاهان مغول هند مخصوصاً فن تاریخ را ترقی بخشیدند و تألیفات مهم و سودمند در تاریخ عمومی و تاریخ هندوستان به زبان فارسی به‌وجود آمد که از آن جمله می‌توان برای مثال از منتخب التواریخ نام برد.

شعرای معروف

محتشم کاشانی - از معروفین شعرای دوره صفوی شاه طهماسب بود که در کاشان به دنیا آمد و در آن شهر زیست. گرچه این شاعر به روزگار جوانی اشعار ذوقی گفت و غزل سرایی نمود. حتی به مدیحه گفتن پادشاهان نیز اهتمام کرد، قصیده و غزل ساخت و از شعرای نامدار زمان خود بود ولی سپس به ملاحظه تمایل دینی و احساسات تشیع در دربار صفوی به حکم معتقدات خودش موضوع تازه‌ای پیش آورد. یعنی اشعاری مبنی بر تذکر مصائب اهل بیت سرود و در این سبک شهرت یافت و اشعارش معروف گشت. به طوری که می‌توان او را معروف‌ترین شاعر مرثیه‌گوی ایران دانست. گرچه شعرای معدودی قبل از او و شعرای زیادی بعد از او در این موضوع سخن سرایی کرده‌اند.

محتشم در ساختن ماده تاریخ و مرثیه و منقبت در عهد خود و بعد از آن مشهور بود. دوازده بند او در مرثیه حسین بن علی علیه السلام و واقعه کربلا از منظومه‌های معروفی است که تا زمان ما همچنان در مجلس‌های عزای آن امام زبازد مرثیه‌خوانان و روضه‌خوانان می‌باشد:

باز این چه شورش است که در خلق عالمست	باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین	بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است
این صبح تیره باز دمید از کجا کزو	کار جهان و خلق جهان جمله در هم است؟!
گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب	کاشوب در تمامی ذرات عالم است
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست	این رستخیز عام که نامش محرم است
در بارگاه قدس که جای ملال نیست	سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند	گویا عزای اشرف اولاد آدم است
خورشید آسمان و زمین نور مشرقین	پرورده کنار رسول خدا حسین

عرفی شیرازی - جمال‌الدین محمد عرفی از شعرای معروف زمان صفویه است که شهرتش عمده در هند بود. تولدش به سال نهصد و شصت و سه هجری در شیراز اتفاق افتاد و بعد از تحصیلات در ایام جوانی به هند مسافرت کرد و به دکن رفت و از آنجا به فتح‌پور مقر اکبرشاه عزیمت کرد و به حلقه و خدمت حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی پیوست و پس از مرگ او در نهصد و نود و هفت نزد عبدالرحیم خانخانان شتافت و در سال نهصد و نود و نه بیمار شد و در لاهور درگذشت. با شعرا و فضلالی فارسی‌گو معاشرت داشت و در میان آنان نام و نفوذ پیدا کرد. به مجلس اکبرشاه که مجمع سخنوران بود

راه یافت. قصاید و غزلیات او غیر از ایران در هند و ترکیه مورد تحسین و تقدیر و نمونه تقلید واقع شد. از قصاید معروفش یکی آن است که در نعت حضرت علی علیه السلام سرود که مطلعش این است:

جهان بگشتم و دردا که هیچ شهر و دیار ندیده‌ام که فروشند بخت در بازار
عرفی به پیروی از نظامی به تصنیف خمسه پرداخت؛ ولی تنها دو مثنوی از آن نظیر مخزن الاسرار
و خسرو و شیرین ساخت. شعر عرفی نسبت به معمول خصوصیتی دارد که می‌توان آن را
شیوه نظم فارسی هندوستانی نام داد. از این حیث سخن او شباهت به سخن گویندگانی مانند
امیر خسرو و فیضی دارد. در واقع می‌توان عرفی را مبتکر سبک هندی شناخت.
عرفی جز دیوان اشعار ترجیع‌بندی به نام گلشن راز و رساله صوفیانه به اسم نفسیه دارد.
صائب تبریزی - محمدعلی صائب پسر میرزا عبدالرحیم اصلش از تبریز بود چنان که خود گوید:

صائب از خاک پاک تبریز است هست سعدی گر از گل شیراز

پدرش در زمان شاه‌عباس به اصفهان مهاجرت کرد و صائب در آنجا حدود سال هزار و ده هجری
تولد یافت و بعد از تحصیلات در اوایل جوانی به سفر مکه رفت و بعد عزیمت به هند کرد.
مدتی هم در کابل اقامت ورزید و مورد توجه ظفرخان والی آنجا که خود قریحه شاعرانه
داشت واقع شد. بعد به همراهی ظفرخان به دربار شاه‌جهان رفت و در نزد آن پادشاه
تقرب پیدا کرد. اقامتش در کابل و هند شش سال طول کشید چنان که خود گوید:

شش سال پیش رفت که از اصفهان به هند افتاده است توسن عزم مرا گذار

مسافرت او به هند در حدود ۱۰۳۴ اتفاق افتاد و یکی از عوامل این مهاجرت رنجیدگی
او از قدرنشناسی هم‌میهنان خود بود چنانکه از این ابیات معلوم است:

بلند نام نگردد کسی که در وطن است نقش ساده بود تا عقیق در یمن است

دل رمیده ما شکوه از وطن دارد عقیق ما دل پر خونی از یمن دارد

بعد پدرش او را به سال یک‌هزار و چهل و دو از هند به اصفهان باز آورد. چون صیت
سخنش در هند و ایران پیچید لاجرم نظر شاه‌عباس ثانی را جلب کرد و آن پادشاه او را
بنواخت و ملک‌الشعراى خود قرار داد و صائب آن پادشاه را بستود و قصه جنگ او را با
شاه‌جهان که در یک‌هزار و پنجاه‌ونه اتفاق افتاد به سلک شعر کشید.
صائب از شاعران معاصر خود و از گذشتگان یاد کرده و نسبت به خواجه حافظ ارادتی

بسزا داشته و سخن او را در وی تأثیر عظیم بوده است. چنان که خود گفته:

ز بلبلان خوش‌الحن این چمن صائب مرید زمزمه حافظ خوش‌الحن باش

نیز نسبت به استاد سخن سعدی شیرازی توجهی وافر داشته و در استقبال بین شیخ که فرموده:

قیامت می‌کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن
مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خایی

چنین گوید:

در این ایام شد ختم سخن بر خامه صائب مسلم بود گرزین پیش بر سعدی شکر خایی

صائب از شاعرانی است که هم در عصر و زمان خود در هند و ایران و روم شهرت بسیار یافت و این نام‌آوری بیشتر به سبب طرز نو و توانایی کم‌نظیرش در شعر، خواه از طریق ابداع و خواه به تقلید و یا به مناسبت موقع و مقام بوده است. نیک‌خویی و ادب معاشرت و مجالست او نیز در این امر بی‌اثر نبود و به همین علت است که چه در هند و چه در ایران محفلش محل اجتماع ادیبان و شاعران آزموده بود و شعرهایش دهان به دهان و دست به دست می‌گشت.

از خواص سبک صائب مضمون‌سازی و باریک‌اندیشی و نازک‌کاری است که آن همه در واقع از مشخصات سبک معروف به هندی است، دیگر به کار بردن صنایع و محسنات شعری نظیر ارسال‌المثل و استعمال مجاز و مراعات نظیر و آوردن امثال سایر در ضمن شعر است. برای نمودن شیوه سخن شاعر چندی از مفردات او نقل می‌گردد و به‌طوری که مشاهده خواهد شد از خصوصیات این‌گونه اشعار باریکی مضمون و معنی پند و عبرت و آمدن مثال و تشبیه در یکی از دو مصراع است:

عشق بی‌پروا چه می‌داند زیان و سود را شعله یکسان می‌شمارد چوب بید و عود را
غیر از خدا که هرگز در فکر آن نبودی هر چیز کز تو گم شد وقت نماز پیداست
ریشه نخل که‌نسال از جوان افزون تراست بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را
از تیر آه مظلوم ظالم امان نیابد پیش از نشانه خیزد از دل فغان کمان را
گریه شمع از برای ماتم پروانه نیست صبح نزدیک است و در فکر شب تار خود است

صائب چنانکه گفتیم از پیشروان سبک معروف به سبک هندی است که به قول بعضی ادیبان صاحب نظر در واقع باید آن را سبک اصفهانی عصر صفوی نامید که خصوصیت آن نازک کاری و باریک اندیشی و تعبیرات لطیف از اندیشه‌های دقیق و معانی عمیق است. آن صفات به انضمام دقایق حکم و لطایف عبرت‌انگیز و پندهای گوهرین در اشعار صائب پیداست.

صائب به حکم اینکه در ایران با علمای بنام مانند شیخ بهایی و ملاصدرا و فیض کاشانی و لاهیجی و مجلسی و میرداماد معاصر یا معاشر بوده و در هند هم با بزرگان علم و ادب آموزش و آمیزش داشته خود نیز صاحب کمالات بوده است. شماره اشعار او را تا دویست هزار بیت نوشته‌اند و یک سفینه هم در شرح حال شاعران و نویسندگان به او نسبت داده‌اند. صائب فزون بر هفتاد سال عمر کرد و پس از مراجعت از هند به استثنای مسافرت‌های کوتاه به قم و تبریز و غیر آن روزگار خود را در اصفهان در حجره‌ای در باغ تکیه گذراند، و چون به سال یک‌هزار و هشتادویک رخت به سرای جاویدان کشید در همان جا مدفون گشت.

وحشی بافقی - وحشی در اواخر سلطنت شاه اسماعیل صفوی یعنی حوالی نهصد و سی هجری در دهکده بافق از نواحی یزد به دنیا آمد و در اوایل جوانی به یزد رفت و از دانشمندان و سخنگویان آن شهر کسب فیض کرد. سپس به کاشان رفت و روزگاری در آنجا ماند و به شغل مکتب‌داری پرداخت. گویا از آنجا سفری به بندر هرمز کرد، سپس به یزد برگشت و بقیه عمر را در آنجا بیشتر با گوشه‌گیری گذراند. بعضی تذکره‌ها از مسافرت او به هند هم بحث کرده‌اند. وفات وحشی به علت عارضه کسالت به سال نهصد و نود و یک در یزد اتفاق افتاد و در همان جا به خاک سپرده شد.

وحشی در همه عمر با اندوه و تنگدستی و تنهایی گذراند ولی با این همه دست و دل باز و بلند نظر و شکیبای بود خود چنین گوید:

دلا وحشی صفت یک حرف بشنو در لباس از من
مکش سر در گریبان غم از اندوه و عریانی
بین آب روان را با وجود آن روان بخشی
که از عریان تنی می‌لرزد از باد زمستانی

باز گوید:

دلا اندوه دشمن گر نخواهی ز درویشی طلب کن پادشاهی
چه خوش گفتند ارباب فصاحت خوشا درویشی و گنج قناعت

در سخنان وحشی که زندگانی اندوهگینی داشت بالطبع سوز و گداز زیاد است. سوز و گداز نداری و تنهایی، سوز و گداز عشق‌های نافرجام و زندگی ناتمام؛ گویی با دردها خو گرفته بود تا حدی که خود آن را از خدا می‌خواست. چنان که در آغاز فرهاد و شیرین گفت:

الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست

آثاری که از وحشی باقی‌مانده عبارت است از دیوان او که مرکب از قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات و ترجیع‌بند و ترکیب‌بند و مثنوی‌های پراکنده. نیز سه مثنوی معروف دارد که عبارت است از خلد برین، ناظر و منظور و فرهاد و شیرین زیباترین اشعار وحشی همان غزل‌های اوست. در قصیده‌های او ستایش پیشوایان دین و مدح بزرگان مانند غیاث‌الدین محمد میرمیران و شاه‌طهماسب و دیگران دیده می‌شود. ترکیب‌بندها بیشتر مراثی است که در سوگواری حضرت امام حسین علیه السلام و بزرگان و یاران سروده شده است. ابوطالب کلیم کاشانی - یا همدانی (متوفی در ۱۰۶۱) که ملک‌الشعرای شاه‌جهان بود و از صله‌های او متنعم می‌شد، با شماری از شاعران و دانایان مانند صائب تبریزی دوست و معاصر بود. اشعارش در هند شهرت و انتشار پیدا کرد و مانند صائب مفردات نغز و پرمعنی سرود و از استادان سبک هندی است در اواخر عمر در کشمیر گوشه‌نشینی اختیار کرد و در آنجا مدفون گشت.

شبلی نعمانی از فضلای نامی هند در کتاب معروف خود به نام شعرالعجم که به زبان اردو تألیف کرده کلیم را مبتکر و مضمون‌آفرین دانسته است. اینک برای مثال چند بیت از مفردات نغز او نقل می‌شود:

دل گمان دارد که پوشیدست راز عشق را شمع را فانوس پندارد که پنهان کرده است
از هنر حال خرابم نشد اصلاح‌پذیر همچو ویرانه که از گنج خود آباد نشد
واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب چون ره تمام گشت جرس بی‌زبان شود
ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم اول و آخر این کهنه کتاب افتادست

دیوان کلیم مرکب از غزلیات و قصاید و مقطعات و مثنویات است. عبدالقادر بیدل - آخرین شاعر نامی خوش‌قریحه هند که بالغ به صد هزار بیت نظم ساخته بیدل است. بیدل الحق در غزل عرفانی و اشعار ذوقی و مثنوی استادی به‌کار برده و

بهترین نمونه سبک هندی را نشان داده است. گذشته از کلیات مجموعه‌ای مرکب از پند و حکم منظوم و منثور به اسم نکات از او باقی است. وفاتش به سال یک‌هزار و یکصد و سی‌وسه در دهلی واقع شد.

۱ ابیات زیر را...

آوردن مضمون تازه در هر دو بیت: معلوم شدن نخ کفش‌ها مثل خندیدن است. هر دو بیت به صورت ضرب‌المثل در جامعه رواج دارد.

۲ زبان فارسی در...

چون در هند پایگاه قدرتمندی برای توسعه زبان فارسی پیدا شد بسیاری از شعرا و نویسندگان به آن سو گرایش پیدا کردند. از طرفی اصفهان به عنوان پایتخت و محل اجتماع شعرا و نویسندگان قرار گرفت، با وجود این رشد زبان فارسی مثل دوره قبل «عراقی» نبود.

۳ ویژگی‌های عمده شعر بیدل...

به کار بردن مضمون‌های بدیع و کاربرد استعاره‌های رنگین: چشم آبله پا؛ جیب آبله؛ دیده حیران؛ پرده وهم

۴ چه عواملی موجب شد...

پادشاهان صفوی به شعر ستایشی و درباری و عاشقانه زمینی توجه نمی‌کردند همین امر موجب شد شاعران مدیحه‌سرا برای امرار معاش یا ثروت‌اندوزی راهی دیار هند شوند زیرا در آنجا هنوز بازار قصیده و مدح رواج داشت.

۵ محتشم کاشانی در چه نوع...

محتشم کاشانی در سرودن شعرهای مذهبی و مرثیه‌سرایی مشهور است. شعر عاشورایی خود را در قالب ترکیب‌بند سرود.

۶ در قرن هشتم...

حافظ با خواجه دوستی و ارتباط نزدیک داشت و چون خواجه به سال و تجربه شعری بر حافظ پیشی داشت بر شعر و اندیشه وی پرتو افکند. و خواجهی کرمانی تحت تأثیر نظامی بوده و چندین مثنوی به پیروی از پنج گنج او سروده است که نشان‌دهنده استادی او در شاعری است.

۷ بیت زیر را بخوانید...

الف) معنای نهاده: درخت

معنای نانهاده: نهال

ب)

بِ بَا رَا رَد	کِ کَامِ دِل	سِ تِ بِنِ شَان	دِ رَخِ تِ دُو	پایه‌های آوایی
شُ مَا رَا رَد	کِ رَنِ جِ بِي	مَ نِي بَرِ کَن	نَ هَا لِ دُش	
---U	---U	---U	---U	خوشه‌های هجایی

پایه‌های آوایی همسان (۲)

درس
۸

اهداف آموزشی درس

- ۱ آشنایی با وزن واژه‌های فعولن، مستفعَلن، مفتعلن و فعلاتن؛
- ۲ تقویت مهارت خوانش شعر براساس پاره‌های آوایی؛
- ۳ توانایی تشخیص وزن واژه‌های تکرار شده در ابیات مختلف؛
- ۴ درک زیبایی‌های شعر از طریق خوانش شعر و کشف موسیقی حاصل از تکرار وزن واژه‌ها؛
- ۵ ایجاد انگیزه برای پیدا کردن نمونه‌های شعری در این وزن واژه‌ها؛
- ۶ کاربرد صحیح این وزن واژه‌ها در شعر؛
- ۷ تقویت مهارت شنیداری و تشخیص تفاوت هر وزن واژه‌ها از طریق گوش و شنوایی.

روش‌های پیشنهادی برای تدریس

- ۱ کارایی گروه
- ۲ بحث و گفت‌وگو
- ۳ تلفیقی (کارایی گروه، پرسش و پاسخ و سخنرانی)

دانش‌افزایی

خوانش غزلی از سعدی:

نشاید که خوبان به صحرا روند
حلالست رفتن به صحرا و لیک
نباید دل از دست مردم ربود
که بپسندد از باغبانان گل
برآرند فریاد عشق از ختا
همه سروها را ببايد خمید
بسا هوشمندا که در کوی عشق
بسازیم بر آسمان سلمی
نه سعدی در این گل فرورفت و بس
همه کس شناسند و هر جا روند
نه انصاف باشد که بی ما روند
چو خواهند جایی که تنها روند
که از بانگ بلبل به سودا روند
گر این شوخ چشمان به یغما روند
که در پای آن سرو بالا روند
چو من عاقل آیند و شیدا روند
اگر شاهدان بر ثریا روند
که آنان که بر روی دریا روند

غزل سعدی را با توجه به وزن واژه‌ها و برش‌های آوایی یک بار دیگر می‌خوانیم و با درنگ در برش‌های آوایی در می‌یابیم که ابیات غزل فوق از تکرار وزن واژه فعولن یا ت تن تن درست شده است اکنون بی‌تی از این غزل را با توجه به برش‌های آوایی بازخوانی و بازنویسی می‌کنیم.

ر بود رَ وُند	ت مَر دُم کِ تَن‌ها	د لَز دَس د ج ا ی ی	نَ بَا یَد چُ خَا هُن	پایه‌های آوایی
فعل (فعو)	فعولن	فعولن	فعولن	وزن واژه
-U	--U	--U	--U	خوشه‌های هجایی

با خوانش درست بیت و درک موسیقی آن در می‌یابیم که بیت و غزل فوق از تکرار چهار وزن واژه فعولن ساخته شده است با این تفاوت که از وزن واژه پایانی یک هجا حذف (محدوف) شده است.

ابیات زیر نیز از تکرار این وزن واژه ساخته شده‌اند.

از ایران و توران دو بهر آن توست
همان گوهر و گنج و شهر آن توست
به دل گفت رستم گر امروز جان
بماند به من زنده‌ام جاودان
همیدون به دل گفت دیو سپید
که از جان شیرین شدم ناامید
شاهنامه

همان‌طور که می‌دانید وزن فعولن به دلیل داشتن آهنگ کوبنده و حماسی مناسب اشعار حماسی است و شاهنامه فردوسی هم بر این وزن سروده شده است. اما استاد سخن سعدی شیرازی همین وزن کوبنده و ضربی را برای بیان اندرز و اخلاق در بوستان سعدی به کار گرفته است و با مهارت و استادی تمام و انتخاب واژگان مناسب این وزن کوبنده را نرم و رام کرده است و اینک ابیاتی از بوستان:

سعدت به بخشایش داور ست	نه در جنگ و بازوی زور آورست
چو دولت نبخشد سپهر بلند	نیاید به مردانگی در کمند
نه سختی رسید از ضعیفی به مور	نه شیران به سر پنجه خوردند و زور
	باب پنجم بوستان

وزن واژه مفتعلن / خوشه هجایی: - U U -

سرودهٔ زیر از مولانا را با هم می‌خوانیم:

مفتعلن مفتعلن کشت مرا

زنده و مرده وطنم نیست بجز فضل خدا
مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا
پوست بود پوست بود، در خور مغز شعرا
کمتر فضل خمشی، کش نبود خوف و رجا
مست و خرابم، مطلب در سخنم نقد و خطا
تا که به سلیم ندهد کی کشدم بحر عطا؟
خشک چه داند، چو بود ترلا ترلا
دیده شود حال من از چشم شود گوش شما
چرخ من از رنگ زمین پاک تر از چرخ سما
چونک خوش و مست شوم هر سحری وقت دعا
وانک ز سلطان رسدم، نیم مرا نیم ترا
چشمه خورشید بود جرعه او را چو گدا
زانک تو داوود دمی، من چو کهم رفته ز جا

رستم ازین نفس و هوا، زنده بلا مرده بلا
رستم ازین بیت و غزل، ای شه و سلطان ازل
قافیه و مغلظه را، گو همه سیلاب ببر
ای خمشی مغز منی، پرده آن نغز منی
بر ده ویران نبود عشر زمین، کوچ و قلان
تا که خرابم نکند کی دهد آن گنج به من؟
مرد سخن را چه خبر از خمشی همچو شکر
آینه‌ام آینه‌ام، مرد مقالات نه‌ام
دست فشانم چو شجر، چرخ زنان همچو قمر
عارف گوینده، بگو، تا که دعای تو کنم
دلق من و خرقه من، از تو دریغی نبود
از کف سلطان رسدم ساغر و سغراق قدم
من خمشم خسته گلو، عارف گوینده، بگو

با خوانش صحیح غزل مولانا و دقت در ضرب آهنگ و واژگان و هجاهای شعر می‌توانیم به نظمی که در برش‌های آوایی ابیات این غزل هست پی ببریم برای مثال بیتی از این غزل را به پایه‌های آوایی تقسیم می‌کنیم و با توجه به پایه‌های آوایی آن به وزن واژه مفتعلن می‌رسیم که از خوشه‌های (-UU-) ساخته شده است.

پایه‌های آوایی	دست ف شا چرخ م نز	نم چ ش جر رن گ زمین	چرخ زنان پاکت رز	هم چ ق مر چرخ س ما
وزن واژه	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
خوشه‌های هجایی	-UU-	-UU-	-UU-	-UU-

ابیات زیر نیز بر این وزن سروده شده‌اند که بسیار آهنگین و شاد است.

باز به بط گفت که صحرا خوشست
گفت شبت خوش که مرا جا خوشست
مولوی

مرغ دلم باز پریدن گرفت
طوطی جان قند چریدن گرفت
مولوی

مفخر تبریز تویی شمس دین
گفتن اسرار تو دستور نیست
مولوی

خیز که امروز مهان آن ماست
جان و جهان ساقی و مهمان ماست
مولوی

لطف خدا بیشتر از جرم ماست
نکته سربسته چه دانی خموش
حافظ

وزن واژه مستفعلن / خوشه هجایی: --U-

اکنون که با دقت و با توجه به برش‌های آوایی این غزل حافظ را می‌خوانیم و در هر بیت سعی می‌کنیم به نظمی که در برش‌های آوایی وجود دارد پی ببریم.

آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند
 بر جای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند
 اول به بانگ نای و نی آرد به دل پیغام وی
 وانگه به یک پیمان می با من وفاداری کند
 دلبر که جان فرسود ازو، کام دلم ننگشود ازو
 نومید نتوان بود از او، باشد که دلداری کند
 گفتم گره ننگشوده‌ام زان طره تا من بوده‌ام
 گفتا منش فرموده‌ام تا با تو طراری کند
 پشمینه پوش تندخو از عشق نشنید ست بو
 از مستیش رمزی بگو تا ترک هشیاری کند
 چون من گدای بی‌نشان مشکل بود یاری چنان
 سلطان کجا عیش نهران با رند بازاری کند
 زان طره پر پیچ و خم سهلست اگر بینم ستم
 از بند و زنجیرش چه غم هر کس که عیاری کند
 شد لشکر غم بی‌عدد از بخت می‌خواهم مدد
 تا فخر دین عبدالصمد باشد که غمخواری کند

برای نمونه بیتی از این غزل را به پایه‌های آوایی تقسیم می‌کنیم و با توجه به پایه‌های آوایی به وزن واژه مستفعلن می‌رسیم که خوشه هجایی آن به صورت (--U-) است.

پایه‌های آوایی	چن من گ دا سلطان ک جا	ی بی ن شان عی ش ن هان	مش کل ب ود با رن د با	یاری چ نان زاری ک ند
وزن واژه	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
خوشه‌های هجایی	--U-	--U-	--U-	--U-

ابیات زیر مطلع غزل‌هایی از سعدی با وزن واژه مستفعلن هستند.

وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را
ساقی بیار آن جام می، مطرب بزن آن ساز را
امشب سبک تر می‌زنند این طبل بی‌هنگام را
یا وقت بیداری غلط بودست مرغ بام را
آن کیست کاندرا رفتنش صبر از دل ما می‌برد
ترک از خراسان آمدست از پارس یغما می‌برد

غزلی از سعدی را با هم می‌خوانیم و به ریتم و آهنگ آن دقت می‌کنیم:

وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را
ساقی بیار آن جام می، مطرب بزن آن ساز را
امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشنست
آهسته تا نبود خبر رندان شاهد باز را
دوش‌ای پسر می‌خورده‌ای چشمت گواهی می‌دهد
باری حریفی جو که او مستور دارد راز را...
چشمان ترک و ابروان جان را به ناوک می‌زنند
یا رب که دادست این کمان آن ترک تیرانداز را
شور غم عشقش چنین حیفت پنهان داشتن
در گوش نی رمزی بگو تا بر کشد آواز را
شیراز پرغوغا شدست از فتنه چشم خوشت
ترسم که آشوب خوشت بر هم زند شیراز را ...
من مرغکی پر بسته‌ام زان در قفس بنشسته‌ام
گر زان که بشکستی قفس بنمودمی پرواز را
سعدی تو مرغ زیرکی خوبت به دام آورده‌ام
مشکل به دست آرد کسی مانند تو شهباز را
آن کیست کاندرا رفتنش صبر از دل ما می‌برد
ترک از خراسان آمدست از پارس یغما می‌برد

وزن واژه فعلاتن / خوشه هجایی: U U --

اگر غزل زیر از سعدی را بخوانیم و در پاره‌های آوایی آن دقت کنیم در می‌یابیم که این پاره‌های آوایی بر اساس وزن واژه فعلاتن به شکل خوشه‌های هجایی (U U --) نظم و سامان یافته‌اند:

سخن عشق تو بی‌آنکه بر آید به زبانه	رنگ رخساره خبر می‌دهد از حال نهانم
گاه گویم که بنالم ز پریشانی حالم	باز گویم که عیانست چه حاجت به بیانم
هیچم از دنیی و عقبی نبرد گوشه خاطر	که به دیدار تو شغلست و فراغ از دو جهانم
گر چنانست که روی من مسکین گدا را	به در غیر ببینی ز در خویش برانم
من در اندیشه آنم که روان بر تو فشانم	نه در اندیشه که خود را ز کمندت برهانم
گر تو شیرین زمانی نظری نیز به من کن	که به دیوانگی از عشق تو فرهاد زمانم
نه مرا طاقت غربت نه تو را خاطر قربت	دل نهادم به صبوری که جز این چاره ندارم
من همان روز بگفتم که طریق تو گرفتم	که به جانان نرسم تا نرسد کار به جانم
درم از دیده چکانست به یاد لب لعلت	نگهی باز به من کن که بسی در بچکانم
سخن از نیمه بریدم که نگه کردم و دیدم	که به پایان رسدم عمر و به پایان نرسانم

توصیه: در تدریس درس بهتر است موارد زیر مورد توجه قرار گیرد:

معلم پس از خوانش درست چند بیت، پایه‌های آوایی همسان را توضیح داده، با مثال‌هایی، فرق ابیاتی را که پایه‌های همسان دارند با پایه‌های ناهمسان مشخص کند. آنگاه ابیاتی را سر کلاس بخواند و از دانش‌آموزان بخواهد خوانش درست آن را بگویند. سپس کلاس را به چند گروه تقسیم کرده، ابیاتی در اختیار هر گروه قرار دهد و از آنها بخواهد با خوانش درست، پایه‌های آوایی بیت را مشخص کنند؛ سپس وزن واژه و خوشه‌های هجایی هر یک را بنویسند.

۱ تفکیک پایه‌های آوایی، وزن واژه و خوشه‌های هجایی

(الف)

بخندد همی باغ چون روی دلبر ببوید همی خاک چون مشک اذفر
رودکی

پایه‌های آوایی	بِ خَن دَد	هَ می با	غ چُن رو	یِ دِل بَر
	بِ بو یَد	هَ می خا	ک چُن مُش	کِ اذ فَر
وزن واژه	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن
خوشه‌های هجایی	--U	--U	--U	--U

(ب)

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود
وارهد از حدّ جهان بی حد و اندازه شود

پایه‌های آوایی	هین سُ خَ نِ	تا زِ بِ گو	تا دُ جَ هان	تا زِ شَ وَد
	وا رَ هَ دَ زِ	حَدِ دِ جَ هان	بی حَ دُ اَن	دا زِ شَ وَد
وزن واژه	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
خوشه‌های هجایی	--UU-	--UU-	--UU-	--UU-

(پ)

دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند

رَند	دَر پِی شِ دا	راهِ سَ فَر	دَر یا دِ لان	پایه‌های آوایی
رَند	رِ خِی شِ دا	بِ را هِ وا	پا دَر رِ کا	
فع (مس)	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	وزن واژه
-	-U--	-U--	-U--	خوشه‌های هجایی

(ت)

سوزد مرا سازد مرا در آتش اندازد مرا
وز من رها سازد مرا بیگانه از خویشم کند

داژد مَ را	دَر آتِ شَن	سا زَد مَ را	سو زَد مَ را	پایه‌های آوایی
خِی شَمِ گُ نَد	بِی گانِ اَز	سا زَد مَ را	وَز مَن رَها	
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	وزن واژه
-U--	-U--	-U--	-U--	خوشه‌های هجایی

(ث)

ای به ازل بوده و نابوده ما وی به ابد زنده و فرسوده ما

بو دِ ما	بو دِ وُ نا	ای بِ اَزَل	پایه‌های آوایی
سو دِ ما	زِن دِ وُ فَر	وی بِ اَبَد	
فاعلن (مفتعل)	مفتعلن	مفتعلن	وزن واژه
-U-	-U U-	-U U-	خوشه‌های هجایی

(ج)

سعدت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زورآور است

سَ عَا دَت	بِ بَیْ شَا	یِ شِ دَا	وَ رَسْت
نَ دَر چَن	گُ بَا زُو	یِ زُو رَا	وَ رَسْت
فَعولن	فَعولن	فَعولن	فَعَل
--U	--U	--U	-U
پایه‌های آوایی			
وزن واژه			
خوشه‌های هجایی			

(چ)

جرمی ندارم بیش از این کز جان وفادارم تو را
ور قصد آزارم کنی، هرگز نیازم تو را

جُرْمِی نَ دَا	رَم بَی شَ زَیْن	کَر جَان وَ فَا	دَا رَم تُو رَا
وَر قَصِّ دِ آ	زَا رَم کُنِی	هَر گِزَنِ یَا	زَا رَم تُو رَا
مِستفَعَلن	مِستفَعَلن	مِستفَعَلن	مِستفَعَلن
--U	--U	--U	-U--
پایه‌های آوایی			
وزن واژه			
خوشه‌های هجایی			

(ح)

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند
همه اسمند و تو جسمی همه جسمند و تو روحی

نَ ظَ رَا وَر	دَم بُر دَم	کِ وَ جُو دِی	بِ تُو مَانَد
هَمِ اِسْمَن	دُ تُو جِسمِی	هَمِ جِسمِ مَن	دُ تُو رُو حِی
فَعَلاتِن	فَعَلاتِن	فَعَلاتِن	فَعَلاتِن
U--U	U--U	U--U	U--UU
پایه‌های آوایی			
وزن واژه			
خوشه‌های هجایی			

۲ غزل زیر از کلیم...

الف) ویژگی غزل کلیم: ابداع معانی، خیال‌های رنگین، ضرب‌المثل و الفاظ محاوره و مضمون‌های ابداعی.

ترکیب‌های: داغ عشق: تشبیه، تشبیه داغ عشق به گل؛ چاه زرخدان: تشبیه؛ مصراع دوم بیت دوم: ضرب‌المثل و بیت دوم: اسلوب معادله؛ سر در دو مصراع: مجاز؛ مصراع اول بیت چهارم: تشبیه. ره عشق: اضافه استعاری
ب) سر / نقش‌نمای اضافه

اهداف آموزشی درس

- ۱ شناخت ارتباط مفهوم استعاره با مجاز و تشبیه؛
- ۲ آشنایی با تعریف استعاره و انواع آن؛
- ۳ توانایی تشخیص استعاره و نوع آن در متن؛
- ۴ توانایی کاربرد استعاره در متن؛
- ۵ کسب لذت ادبی و زیبایی برخاسته از کاربرد استعاره در شعر؛
- ۶ مهارت تشخیص تفاوت تشبیه، مجاز و استعاره.

روش‌های پیشنهادی برای تدریس

- ۱ کارایی گروه
- ۲ سخنرانی
- ۳ پرسش و پاسخ
- ۴ تلفیقی (هر سه مورد بالا)

در لغت مصدر باب استفعال است؛ یعنی عاریه گرفتن لغتی به جای لغت دیگری؛ زیرا شاعر در استعاره واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد. قبلاً هم گفتیم که مهم‌ترین نوع مجاز به علاقه مشابهت است که به آن استعاره می‌گویند. فی الواقع سایر انواع مجاز در زبان عادی نیز مرسوم و رایج است اما می‌توان گفت که مجاز با استعاره نوعاً مربوط به زبان ادبی است؛ از طرف دیگر می‌توان استعاره را از تشبیه نیز بیرون آورد، بدین معنی که از جمله تشبیهی، مشبه و وجه شبه و ادات تشبیه را حذف کنیم و به نحوی که فقط مشبه به باقی بماند، به این مشبه به استعاره می‌گویند در واقع ژرف ساخت هر استعاره‌ای یک جمله تشبیهی است و استعاره و تشبیه هر دو یکی هستند و استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است.

استعاره بزرگ‌ترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطه زبان هنری است و دیگر از آن پیش‌تر نمی‌توان رفت. استعاره کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است. یکی از برتری‌های استعاره بر تشبیه - علاوه بر ایجاز - این است که در تشبیه ادعای شباهت است و در استعاره ادعای یکسانی برای مثال با توجه به بیت زیر:

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فروشد تا برآمد یک گل زرد

شاعر نمی‌گوید که خورشید مثل گل زرد است بلکه می‌گوید خود گل زرد است و بدین ترتیب هیچ نشانه‌ای از ابزار نقاشی در تابلوی بدیع خود به جا نمی‌گذارد و به خواننده مجال نمی‌دهد که بگوید باید اقناعاً کذب شاعر را بپذیریم بلکه به ما تحمیل می‌کند که اساساً به جهان تازه‌ای با اشیا و نام‌های تازه گام نهاده‌ایم.

قرینه

واضح است که استعاره‌ای که در جمله به کار می‌رود محتاج به قرینه است؛ یعنی به هر حال استعاره مفرد هم باید در جمله قرینه‌دار به کار رود و گر نه استعاره بودن واژه معلوم نمی‌شود، مثلاً اگر کسی بگوید شیری را دیدم و مراد او فرد شجاع باشد شنونده مقصود او را در نخواهد یافت.

قرینه ممکن است یکی از صفات مشبه یا مشبه‌به محذوف باشد.^۱

۱ در بیت‌های زیر استعاره‌ها...

الف) چشم ناله، روی شکوه

ب) باد بامدادی

پ) گل، خار

ت) مهر، خوبی

ث) شب

ج) آینه، زنگار

چ) کشته

۲ تشبیه را که در بیت...

تشبیه: خیاط باد صبا / استعاره: باد صبا بر اندام گل قبای رنگین دوخت.

۳ استعاره را در بیت...

استعاره: نرگس / تشبیه: چشم معشوق مانند گل نرگس رنگارنگ است.

۴ ویژگی‌های شعر کلیم...

ابداع مضمون تازه: آوردن ترکیب کهنه کتاب برای جهان که اول و آغاز آن پیدا نیست.

وزن واژه بیت: فاعلاتن / فعلاتن / فعلاتن / فعلن (فعلا).

۱ غزل: «جان به لب داریم... از صائب تبریزی

الف) مضمون‌سازی و ساخت ترکیبات تازه: سواد آفرینش، پشت چون آینه بر دیوار
حیرت داریم، مستی دنباله‌دار.

خرقه از ما می‌ستاند نافهٔ مشکین نفس / از هواداران آن زلف پریشانیم ما
دست عشق، چون زبخت تیره دائم در شبستانیم ما.

ب) کاربرد تشبیه‌های بدیع: سواد آفرینش / آب حیوانیم ما / پشت چون آینه بر
دیوار حیرت.

مستی دنباله‌دار چشم خوابانیم ما، حلقهٔ چشم غزالان، حلقهٔ زنجیر ماست، کلک
ما چراغ بزم عالم

استعاره‌ها:

دست و تیغ عشق. بیت ۱

شبیخون خمار. بیت ۴

خمار صبحدم، نافهٔ مشکین نفس: بیت ۴ و ۵

حسن تعلیل در ابیات: خرقه از... / گر چراغ بزم...

جان به لب داریم: کنایه در بیت ۱

پ) وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۲ متن زیر را از نظر...

زیبایی‌شناسی:

استعاره و تشخیص: سُفت جان

[سجع: روحانی و جسمانی، مردانه و عاشقانه/ تضاد: روحانی و جسمانی / تکرار: به
کمال دارد/ مراعات نظیر: علم و معرفت / تلمیح: بار امانت (اشاره به آیهٔ قرآن) این
آرایه‌ها مربوط به بدیع می‌باشد.]

ویژگی‌های فکری:

محتوای متن عرفانی است و اشاره به خلقت انسان دارد.